



ظهور صفویه و شکل گیری دولت شیعی در ایران یک رنسانس بوده است

موسی نجفی، رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی در مناظره ای با عنوان مسأله تجدد در ایران گفت: ظهور صفویه و شکل گیری دولت شیعی در ایران یک رنسانس بوده است.

موسی نجفی، رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی در مناظره ای با عنوان مسأله تجدد در ایران گفت: ظهور صفویه و شکل گیری دولت شیعی در ایران یک رنسانس بوده است.

مناظره مسئله تجدد در ایران با حضور نعمت‌الله فاضلی، نویسنده کتاب «تجربه تجدد» و موسی نجفی، نویسنده کتاب «فلسفه تجدد در ایران» با مدیریت معین‌زاده، امروز صبح در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در ابتدای این مناظره معین‌زاده به تشریح معنای تفکر و مواجهه ایران با غرب پرداخت و گفت: زیست جهان ایرانی دیری است که با امری خارج از خود مواجه شده است. البته اینکه ما با فرهنگی غیر از فرهنگ خود مواجه شده‌ایم، حتماً ضرورتی داشته است که خود محل بحث است.

وی با اشاره به اینکه عده‌ای در مواجهه با این فرهنگ گفته‌اند که ما ناگزیر هستیم که همان راهی را که غرب رفته است، طی کنیم، گفت: با توجه به اینکه عده‌ای این رویکرد را دارند و همچنین با توجه به اینکه کسی منکر این نیست که مدرنیته چالش‌هایی را با خود به همراه داشته است، اما برخی‌ها می‌گویند که ما باید هر آنچه که غرب تجربه کرده است را تجربه کنیم. گروه دیگری معتقدند که ما می‌توانیم خودمان را از تجربه زیستی غرب معاف بدانیم و با توجه به مدرنیته غرب که مشکلاتی را به وجود آورده، می‌توانیم مدرنیته ایرانی را پی‌ریزی کنیم.

در ادامه موسی نجفی با بیان اینکه نظریه تجدد، نظریه کلان و مادر است که تا به آن عمل نکنیم، نظریات کلان دیگر را نمی‌توانیم حل کنیم، گفت: از نگاه من نظریات کلان دیگر هویت ملی و تمدن است که در کنار دیگر نظریات کلان با هم همپوشانی دارند. هر چند نظریه تجدد هم یک نظریه بین رشته‌ای است اما زاویه بحث من بیشتر با مقولات تعالی متناظر است.

وی در ادامه افزود: در بحث تجدد، سلسله واژه‌هایی مانند مدرنیسم، نوگرایی، روشنفکری و ... استفاده می‌شود و به نظر من اگر بحث تجدد را بخواهیم به دو مدل تبدیل کنیم؛ مدل اول نظریه ترقی و دیگری نظریه تعالی است و بیشتر نقد من به نظریه ترقی است که در ادامه به آن می‌پردازم.

در ادامه این نشست دکتر نعمت‌الله فاضلی به تبیین دیدگاه‌های خود در مورد تجدد پرداخت و گفت: من از زوایایی که دکتر نجفی به تجدد پرداختند، نمی‌پردازم؛ یعنی از نظر اندیشگی صحبت نمی‌کنم. دلیل اینکه این کتاب را نوشته‌ام، این بوده که برای فهم جامعه ایران معاصر ما نمی‌توانیم با ارجاع به افکار و به ویژه ارجاع به اندیشه‌های فیلسوفان و کسانی که به هر دلیلی با تولید متن درباره زندگی مردم صحبت می‌کنند اکتفا کنیم. تمام ایده من مبتنی بر این است که بیاییم و در زندگی واقعی مردم ببینیم چه اتفاقی افتاده است. من به عنوان کسی که حرفه‌ام، مردم‌شناسی و روش‌ام اتنوگرافی است، در این کتاب کوشیده‌ام که بیان کنم که چه اتفاقی در زندگی روزمره مردم افتاده است.

وی افزود: در بخشی از کتاب گفته‌ام که آن کسانی که می‌خواستند از راه اندیشگی و فلسفی به زندگی مردم و تاریخ بپردازند، بیشتر تاریخ‌نگاری و روایت‌های کلان کرده‌اند، اما آنچه من می‌گویم این است که جامعه زندگی کرده است، فارغ از آنچه که اندیشمندان فکر می‌کنند. دو گروه از دیدن آنچه مردم خلق می‌کنند، باز مانده‌اند. یک گروه کسانی بودند که الگوی آرمانی و ایده‌آل دارند. این افراد الگوی آرمانی‌شان را در ایران نمی‌دیدند و در نتیجه پارادایمی به عنوان پارادایم عقب‌ماندگی ایجاد کردند. گروه دوم کسانی هستند که در زاویه دیگری، جامعه، مردم و تاریخ را انکار کرده‌اند. کسانی که ایدئولوژی و آرمان متافیزیکی دارند، این افراد هم چشمانشان را از مردم بسته‌اند. درواقع اینها چیزهایی را ندیده‌اند که دوست دارند نبینند. هر دوی این گروه ویژگی‌های مشترکی با هم دارند و آن انکار مردم، انکار و نفی زندگی اجتماعی مردم و ... است. اما در این میان گروه سوم هم هستند که برای اینکه حیات اجتماعی داشته باشند، خنثی بوده‌اند و به قول خودشان سعی کرده‌اند کار آکادمیک انجام دهند. روشی میانه داشته باشند و درواقع بی‌خاصیت باشند.

فاضلی گفت: کتاب من در یک تعامل پویا و فعال شرحی بر زندگی و آداب و رسوم مردمی است که در واقع جامعه را ایجاد کردند. من در اینجا مانند یک عکاس صحنه‌هایی را از زندگی مردم آورده‌ام. از رویکرد افراطی لیبرال و از رویکرد افراطی مذهب گرا پرهیز کردم چراکه این دو رویکرد ما را از فهم چیرستی زندگی مردم باز می‌دارد.

نجفی در ادامه نشست و در تکمیل سخنانش گفت: سال ۱۴۵۳ تاریخ شروع رنسانس و فتح قسطنطنیه است که مصادف با ۸۵۶ قمری و شروع صفویه در ایران است. به نظر می‌رسد رنسانس در اروپا به یک نوع با رنسانس در ایران همزمان بوده است و در ایران هم ظهور صفویه و شکل گیری دولت شیعی یک رنسانس بوده است. بزرگترین تجددی که من در اینجا می‌بینم ایران جدید است که ایران هم در مذهب تشیع و هم در مدرن شدن، جدید می‌شود.

وی افزود: شباهت‌های رنسانس در اروپا و ظهور صفویه در ایران این است که کشور- ملت ایجاد کرده است. همانطور که در

اروپا ما بعد از رنسانس شاهد شکل گیری دولت های ملی و مدرن هستیم در ایران هم شاهد شکل گیری دولت صفویه هستیم. اما تفاوت جدی در این است که این واحد ملی در ایران تحت یک مذهب جدید از اسلام یعنی تشیع تشکیل شده است و ایران را از دیگر کشورهای مسلمان جدا کرد که این امر در اروپا دیده نمی شود.

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: مرحله دوم تجدد در ایران با حمله روس ها و قراردادهایی که بین ایران و روس بسته می شود، پدیدار می شود که یک بحران جدی در ایران شروع می شود. انحطاط در اینجا شروع شد و در واقع مواجهه ما با غرب یک مواجهه خودکم بینانه بود. ما در این دو مواجهه بین تجددزایی و مدرنیزاسیون همیشه در نوسان بودیم. در دوره قاجار برخلاف دوره صفویه که ما انتخاب می کردیم اخذ ما یک طرفه و یکسویه بود و از روی اختیار نبود بلکه مقدار زیادی اجباری و تحمیلی بود.

نجفی در ادامه تصریح کرد: در بحث تجدد، بحث هویت و مدنیت هم دیده می شود و نباید از کنار آن گذشت. یعنی همزمان که نظام سیاسی ما قدرتمند می شود، تجدد و نوگرایی ما هم قدرتمندتر می شود. لذا نسبتی که فرهنگ داخلی با آن چیزی که از بیرون می آید، ایجا می کند یک نسبت مساوی است، اما وقتی که این نظام سیاسی تضعیف می شود، تجدد و زایش فکر مدرن هم تضعیف می شود که من آن را تجدد ظلی یا سایه ای نامیده ام.

رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی در ادامه با بیان اینکه تجدد به ۳ نوع ابزاری، سیاسی و ایدئولوژی تقسیم می شود، گفت: تجدد ابزاری تجددی است که با ورود ابزار وارد می شود و جامعه ما آن را می پذیرد و ما آن را اخذ کرده ایم. تجدد سیاسی در واقع هم به نوعی وارداتی است و ما آن را اخذ کرده ایم مانند اخذ جمهوریت و مشروعیت در دوران مشروطه و این نشان می دهد که مردم ایران در تجدد سیاسی نسبتاً گزینشی برخورد می کنند، اما در قسمت سوم یعنی ایدئولوژی تجدد به صورت فرهنگی است که مواجهه بیشتری با جامعه دارد. مثلاً در قسمتی که بحث کشف حجاب مطرح می شود جامعه مقاومت می کند و در واقع جامعه ایرانی در این قسمت از خود مقاومت نشان می دهد. هر زمانی که مدنیت ضعیف شده، تجدد ایدئولوژی خودش را تحمیل کرده و به دنبال آن ما بحران هویت را داریم.

وی اضافه کرد: مرحله سوم، عصر مشروطه است که نوگرایی غرب با نوعی از هویت مذهبی ما آمیخته می شود که به نظر من مشروطه ایران نه بیداری محض بلکه طلاق این دو جریان است. وقتی آن جریان غرب گرای باستان گرا غلبه کرد، از آن حکومت سلطنت پهلوی در می آید و زمانی که نظریه مذهبی غالب می شود، جمهوری اسلامی پدیدار می شود.

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه اظهار کرد: تجددزایی ما می تواند مضامین خود را ایجاد کند؛ مثلاً هیچ وقت شراب در جامعه ایران یک امر پذیرفته شده اجتماعی نیست و همواره جامعه در برابر آن مقاومت نشان می دهد.

نجفی در ادامه با اشاره به حملات چهارگانه تاریخی هیلنی، عربی، مغولی و غربی به ایران در طول دوران های تاریخی مختلف توضیح داد: دو تا از این حملات ایدئولوژی است که ما ایرانیان یکی را پذیرفتیم و در ذات خودمان راه دادیم که آن اسلام است، اما دیگری را در ذات خودمان راه ندادیم. جامعه ما بین بحران هویت و هویت، بین تجددخواهی و تجدد قرار می گیرد. ما زبانمان را حفظ کردیم، اما با خط عربی یعنی با فرهنگ برتری که پذیرفتیم یعنی فرهنگ قرآنی آن را استفاده کردیم اما سلطه اعراب را نپذیرفتیم. در واقع برتری اسلام بر زرتشتی گری را پذیرفتیم و در همین دوران معاصر هم برتری علمی غرب را می پذیریم، اما برتری سیاسی را نمی پذیریم.

نعمت الله فاضلی در ادامه سخنان خود با اشاره به اینکه روایتی که من گفتم مساله اصلی نزاع بر سر صفویه یا اسلام یا قبل تر از آن نیست. مشکل بر سر لحظه اکنون است. من با بخشی از روایات دکتر نجفی موافقم که حداقل از صفویه به بعد ما یک پویایی داشته ایم. دکتر نجفی معتقد است که از دوره قاجار پویایی و تجدد ما متوقف می شود. من درست عکس این را موافقم. در دوره قاجار به بعد تجددزایی ما تا امروز ادامه پیدا کرده است. آنچه که ایشان به عنوان تجدد ابزاری نام می برد اینها را من نادرست و غیرواقعی می دانم. برای روشن شدن آن چند نکته را ارائه می کنم. کار من دقیقاً از لحاظ ایجابی ارائه یک روایت بدیل در مقابل این روایت است. این روایت ها تمام زندگی مردم و تاریخ را نفی کردند. بحث بر سر این است که قاجاریه، پهلوی و... همه آمده اند و تاریخ را هم براساس آنها نوشته اند و بحث بر سر این نیست که مردم، شاعران و غیره چه کار کرده اند.

فاضلی افزود: در تاریخ های گذشته هیچ روایتی از مردم و جامعه وجود ندارد بلکه تاریخ، تاریخ سیاسی است و نزاع گفتمان های سیاسی است نه اجتماعی. مذهب به معنای مذهب اسلام نیست بلکه مذهب حاکمان است. تجددی که مورد نظر من است تجددی است که از زیست بوم مردم بیرون می آید. به فرض مثال از پدرم مثال آوردم که چگونه خودش و خانه اش را نو و جدید می کند. همین کار را در مورد نوروز انجام دادند که نوروز باقیمانده، نسبت بسیار ناچیزی با نوروز باستانی دارد و در واقع یک نوروز جدید است.

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه گفت: تلاش کردم که نشان بدهم که چگونه مردم تلاش کردند که سنت های جدید ابداع کنند در حالی که سنت های خودشان را هم باقی و نگه می دارند. براساس آن مفهوم ما شروع به پاتولوژی می کنیم. حرف من این است که زندگی روزمره ما منملاً از تولید آگاهی های جامعه است. آگاهی هایی که گروه های مردم ایجاد می کنند. ما یک گروه افراطی داریم که همه چیز را نفی می کند. یک گروه دیگری هم مذهبیون افراطی هستند که آنها هم به نوعی همه چیز را نفی می کنند چرا که اینها مبنایشان ایدئولوژی است که می خواهند ایدئولوژی خودشان را به

عنوان ایدئولوژی برتر بیان کنند.

وی با اشاره به اینکه در زندگی روزمره خودمان مانند غربی ها هستیم گفت: این الگو با آن خانواده ایدئولوژی هماهنگ نیست و نمی خواند. آقای دکتر نجفی معتقدند که از آغاز قاجاریه تا پایان پهلوی آنچه دیدیم خسران و تخریب بوده است. می خواهم بگویم که این طور نیست اگر این گونه بود الان نباید جامعه ایرانی مستقر وجود می داشت. به فرض مثال شهر و مدینیتی که در زاهدان موجود است از مدنیت بومی قوم بلوچ آمده است. من معتقدم که همه مردم در یک رابطه دیالکتیکی پویا که اتفاقاً اوج آن صفویه نیست بلکه آغاز آن در قاجار است و پهلوی ادامه دهنده آن است وجود دارد. اما متأسفانه ما تمدن قاجاری را نفهمیدیم و برخورد هایمان ایدئولوژیک بوده است.

فاضلی تصریح کرد: من معتقدم که نه آخوندزاده و نه ملکم خان نادان نبودند البته درست است که خطاهای ایدئولوژیک هم داشته اند اما باید بگویم که اتفاقاً نقش مهمی در تجدد ایرانی داشتند و آنها را نباید نادیده گرفت. همچنین در شعر و روزنامه نگاری بسیاری از نوآوری های دیگر را ما در این دوران داریم که به نظر من جامعه در این زمان تجدد اخلاقی ایجاد کرد. من معتقدم که شیوه زندگی که در دوره معاصر رشد کرده، در دوره قاجار به بلوغ خودش رسیده و در دوره جمهوری اسلامی مسئله اصلی این نیست که شیعه یا سنی بحث اصلی باشد، بلکه زندگی روزمره و دانش وسعت بیشتری پیدا کرده است و قدرت جامعه با قدرت سیاسی تفوق پیدا کرده است.